

تفسیر آیات قرآن بر اساس قاعده اصولی اراده معنای خاص از واژه عام

خدیجه احمدی بیغش*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۷

طاهره محسنی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۷

چکیده

آشنایی با برخی علوم برای تفسیر قرآن کریم امری ضروری است. این علوم توان فکری مفسر را در تبیین آیات قرآن افزایش داده و قواعد و ضوابط تفسیر قرآن کریم را بیان می‌دارد. یکی از این علوم، دانش اصول فقه است که به دلیل برخورداری از روش استدلال، اندیشه را پرورش داده و بر نیروی تعقل می‌افزاید. بسیاری از قواعد اصول فقه، موجب دستیابی به مراد خدای متعال از الفاظ و جمله‌های قرآنی شده، و مفسر را با شیوه دقیق و صحیح تفسیر قرآن آشنا می‌سازد. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل متن و به شیوه کتابخانه‌ای، در صدد واکاوی و تبیین قاعده اصولی «تخصیص عام به وسیله خاص»، در تفسیر واژگان قرآن است. بر معنای عام دلالت دارند که با قرینه روشن می‌شود، مراد از واژه، معنای خاص بوده است. یعنی خارج کردن بعضی از افراد از شمول حکم عام، بعد از آنکه لفظ به خودی خود، شامل همه افراد گشته است. از جمله راه‌های کشف اراده معنای خاص از واژه عام در تفسیر قرآن می‌توان استناد به آیات، روایات، بازگشت ضمیر به برخی از افراد عام، افراد متعدد پس از استثناء و عدم جواز حمل بر عام پیش از فحص از مخصص را برشمرد.

کلیدواژگان: خاص، عام، تخصیص، تفسیر، اصول فقه، منطوق، مفهوم.

kh.ahmadi3103@yahoo.com

* طلبه سطح چهار (دکترای تفسیر تطبیقی)، استاد حوزه و دانشگاه.

** دکترای تفسیر تطبیقی، استاد حوزه، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران.

نویسنده مسئول: خدیجه احمدی بیغش

مقدمه

خداوند متعال در کلام خود، گاهی مفاد استعمالی سخن را اراده کرده و گاهی آن را اراده نکرده؛ خواه بخشی از آن را اراده کرده باشد و خواه معنای لازم را که مفاد استعمالی، بخش یا موردی از آن است. در صورت اول، کشف مراد از سخن، نیازمند تفسیر نیست، ولی در صورت دوم، تفسیر ضرورت دارد و این تفسیر گاهی در آیات دیگر قرآن کریم بیان، و گاه در روایات معصومان(ع) وارد شده است(بابایی، ۱۳۷۹: ۲۴). تفسیر دارای دو مرحله قطعی است؛ مرحله اول شامل روشن ساختن مفاد واژگان و عبارتهای قرآن، مرحله دوم، پرده برداشتن از مراد جدی خداوند در واژگان و عبارتهای قرآنی است. یکی از علومی که مفسر را در هموار کردن این مراحل یاری می‌رساند، دانش اصول فقه است. «اصول فقه قواعد آلی(ابزاری) است که ممکن است در کبرای استنتاج احکام کلی فرعی الهی یا وظیفه عملی واقع شود»(سبحانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۶-۵). هرچند اصول فقه منبع تفسیر نیست، ولی احکام، اوامر و نواهی و... را ذکر می‌کند که حقیقتاً مربوط به دانش اصول فقه می‌باشد. بنابراین تفسیر نیازمند برخی از مباحث اصول فقه است و آن از دو جهت است: نخست: در علم اصول، مسائل بسیاری - از قبیل راه‌های استعمال کلام عرب و فهم لغت - وجود دارد که عالمان عرب از توجه دادن به آن‌ها غفلت کرده‌اند، مانند مسائل فحوی و مفهوم مخالف. دوم، علم اصول، قواعد استنباط را ضبط کرده و آن‌ها را آشکار می‌کند. پس ابزاری برای مفسر در استنباط معانی شرعی از آیات است(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۷۷). دانش اصول فقه، در شناخت قواعد تفسیر تأثیر بسزایی دارد و برخی از مبانی و قواعد تفسیری را تبیین می‌دارد. یکی از آن‌ها، عامی است که به وسیله خاص تخصیص می‌یابد.

پیشینه تحقیق

اگرچه در مورد تفسیر قرآن، یا علم اصول کتب بسیاری چون «مکاتب تفسیری» نوشته علی اکبر بابائی، جلد ۲؛ «دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة» نوشته علی اکبر سیفی مازندرانی، جلد ۱؛ «مبانی تفسیر قرآن» نوشته سیدرضا مؤدب؛ «قواعد التفسیر لدی الشیعة والسنة» نوشته فاکر میبدی، «روش تفسیر قرآن» نوشته محمود رجبی؛

«منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی» نوشته محمد/براهیم جناتی؛ و نوشته جات بسیار دیگری، به رشته تحریر در آمده است، اما نوشته‌ای که به بررسی کشف «اراده خاص از واژه عام در قرآن کریم» بپردازد، یافت نشد. این پژوهش بعد از مفهوم شناسی و تبیین مسأله پژوهش، به بررسی راه‌های کشف اراده معنای خاص از واژگان عام قرآنی، پرداخته و مصادیقی از آن‌ها را در آیات قرآن مورد مذاقه قرار داده است.

تعریف واژه خاص در اصول فقه

بر مبنای مشهور بین علمای اصول، برخی از واژگان بر معنای عام دلالت می‌کنند. گاهی با قرینه روشن می‌شود که مراد از واژه، - که به حسب ظاهر معنای عام دارد- معنای خاص بوده که در اصطلاح دانش اصول فقه به آن «تخصیص» گفته می‌شود. «تخصیص» در لغت از ریشه «خصص»، به معنای اختصاص دادن است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۰۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۴)؛ و در اصطلاح اصول فقه، به معنای خارج کردن بعضی از افراد از شمول حکم عام، بعد از آنکه لفظ به خودی خود، شامل همه افراد گذشته است (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۹)؛ یعنی لفظ به حسب معنای وضعی و عرفی، بر همه افراد آن لفظ دلالت کند و سپس دلیل دیگری وارد شود و برخی از افراد را از شمول حکم عام خارج کند؛ مانند آنکه کسی بگوید: «أكرم العلماء»، که «العلماء» بر همه افراد عالم دلالت می‌کند و سپس دلیل دیگری از همان گوینده وارد شود و بگوید: «لا تكرم زيدا العالم» سخن و دلیل دوم، زید عالم را از شمول حکم عالم، که وجوب اکرام بود، خارج می‌کند و مراد گوینده از «العلماء» را روشن می‌سازد و می‌فهماند که گوینده زید را اراده نکرده بود.

در اصطلاح دانش اصول فقه، به دلیل دوم «مخصیص» گفته می‌شود. لازم به ذکر است گاهی به مخصیص، خاص نیز گفته می‌شود. از این رو، خاص را چنین تعریف کرده‌اند: خاص لفظی است که با مفهوم‌اش، بر بعضی از افراد موضوع، متعلق یا مکلف دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۹). لذا به دلیل آنکه بر بعضی از افراد موضوع، متعلق یا مکلف دلالت می‌کند، خاص، و از این جهت که بعضی از افراد را از شمول حکم عام خارج می‌کند، مخصیص گفته می‌شود.

چگونگی کشف اراده معنای خاص از واژه عام

به نظر اکثر علمای اصول، می‌توان با کمک دلیل دیگر، از واژه عام معنای خاص را اراده کرد؛ از این رو، بیش‌تر علمای اصول عقیده دارند که تخصیص عمومات قرآن کریم، ممکن است و واقع شده است (علم الهدی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۰۳: ۹۵-حلی، ۱۴۰۴: ۱۴۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۳۵). برخی راه‌های استنباط و اراده معنای خاص از واژگان عام، عبارت‌اند از:

۱. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با آیات

کشف اراده معنای خاص از واژه عام با کمک آیت دیگر، از دو راه ممکن است: منطوق و مفهوم.

الف. با منطوق آیات: گاهی اراده معنای خاص از واژه عام با کمک منطوق آیه دیگر روشن می‌شود (حلی، ۱۴۰۴: ۱۳۴). برخی از عام‌های قرآنی که اراده خاص از آن‌ها، با منطوق آیات دیگر روشن می‌شود عبارت‌اند از:

۱. «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (البقرة/۲۲۸) ظاهر واژه «الْمُطَلَّقاتُ» به معنای همه زنان است، چه آمیزش جنسی انجام داده باشند و چه انجام نداده باشند؛ چه باردار باشند و چه نباشند. لکن این آیه با منطوق دو آیه ذیل تخصیص یافته و منطوق آن دو، عام را تخصیص زده و مراد از زنان، به زنانی اختصاص دارد که آمیزش جنسی انجام داده باشند و باردار نباشند. زنانی که آمیزش جنسی انجام نداده باشند، به حکم این آیه عده ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (الأحزاب/ ۴۹) عده زنانی که باردار باشند، به حکم آیه ۴ سوره طلاق، با وضع حمل به پایان خواهد رسید: «أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق/ ۴). بنابراین مراد از «الْمُطَلَّقاتُ» زنانی هستند که: الف. آمیزش جنسی انجام داده، و ب. باردار نباشند.

۲. «وَلَنْ حِفْتُمْ إِلَّا تَقْسُطُوا فِي الْبِتَاقِ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (النساء/۳). واژه «النِّسَاءِ» چه جمع واژه «مراه» باشد، بدون آنکه از لفظ آن باشد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۳۲۱؛

زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۳۸) و چه جمع الجمع از «نسوه» باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۳۲۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۳۸)؛ بر عموم دلالت می‌کند. بنابراین معنای این واژه شامل همه زنان حتی مادر، خواهر، عمه و... می‌شود و ظاهر عام، ازدواج با همه زنان را جایز می‌شمارد و لکن این عام با منطوق آیه ۲۳ و ۲۴ سوره نساء تخصیص می‌یابد. منطوق این آیه دلالت دارد بر اینکه ازدواج با برخی از زنان، مانند مادر، خواهر، خاله و عمه حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (النساء/ ۲۳-۲۴)

با توجه به منطوق این آیه، مراد از «النساء» در آیه قبل (النساء/ ۳) که ازدواج با آنان جایز است، زنانی جز زنان یادشده در این آیه‌اند (النساء/ ۲۳-۲۴)، و روشن می‌شود که ظاهر عام «النساء» در آیه نخست، به معنای خاص (زنانی جز زنان یادشده در آیه دوم) خواهد بود.

ب. با مفهوم آیات: این مفهوم یا موافق است یا مخالف:

۱. با مفهوم موافق آیات: به نظر اکثر علمای اصول، اراده معنای خاص از واژه عام، با کمک مفهوم موافق آیه روشن می‌شود. به برخی از نمونه‌های آن در آیات گذشته اشاره شده است.

۲. با مفهوم مخالف آیات: به نظر بیش تر دانشمندان اصول، اراده معنای خاص از واژه عام، با کمک مفهوم مخالف آیه روشن می‌شود. برخی از عام‌های قرآنی که اراده خاص از آن‌ها با مفهوم مخالف آیات دیگر روشن می‌شود، عبارت‌اند از ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعِينُ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس / ۳۶). بنا بر اینکه مفرد محلی به «ال»، افاده عموم می‌کند (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۸)، واژه «الظن» به معنای هر ظن است؛ چه ظن حاصل از خبر عادل و چه ظن حاصل از خبر فاسق باشد. آیه دیگری وجود دارد که بر اساس اعتبار مفهوم شرط، مفهوم آن، جواز اخذ بدون تبیین از خبر غیر فاسق است؛ چنانکه

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (الحجرات/ ۶) بر اساس نظر مشهور، مفهوم شرط در این آیه عموم عام در آیه اول را تخصیص زده و مراد از عام را بیان می‌کند. پس مراد از «الظَّنَّ» ظنی است که از خبر فاسق حاصل می‌شود (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۸).

۲. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با خبر

۱. **با خبر متواتر:** متواتر، اسم فاعل از باب تفاعل، و از ریشه «وتر» است. وتر به معنای فرد، در مقابل شفع به معنای زوج است. بنابراین تواتر به معنای تبعیت کردن چیزی از چیزی، به صورت فردی و آمدن چیزی پس از چیزی دیگر است و خبر متواتر خبری است که یکی از دیگری خبر دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۷۳-۲۷۵). خبر متواتر، خبر گروهی است که به خودی خود، قطع و علم به صدق آن حاصل شود (شهید ثانی، بی تا: ۱۸۴؛ قمی، ۱۳۷۸: ۴۲۰؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۶۷). به عبارت دقیق‌تر، خبر متواتر، خبری است که موجب افاده آرامش برای نفس شده، به گونه‌ای که با آن خبر، شک از بین رود و جزم قاطع حاصل آید؛ این آرامش و جزم، به سبب اخبار گروهی است که توافق و تسانی‌شان بر دروغ، ممتنع است (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۸). به نظر بیش‌تر دانشمندان اصول اراده معنای خاص از واژه عام با کمک خبر متواتر، روشن می‌شود (حلی، ۱۴۰۳: ۹۵؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۴۰؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲: ۵۴۸). برخی از عام‌های قرآنی که اراده خاص از آن‌ها به وسیله خبر متواتر روشن می‌شود، عبارت‌اند از:

الف. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ (النساء/ ۱۱) واژه «أَوْلَادٍ» که به ضمیر «کم» اضافه شده، به معنای همه فرزندان است، چه قاتل باشند و چه قاتل نباشند. بر این اساس هر فرزندی از والدین ارث می‌برد. لکن روایات متواتر، این عام را تخصیص زده و قاتل را از عام خارج می‌کند. در روایات متواتر از معصومان (ع) وارد شده که «قاتل ارث نمی‌برد» مانند روایت «قال رسول الله (ص): من قتل قتيلًا فإنه لا يرث وإن لم يكن له وارث غيره، وإن كان ولده أو والده» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶: ۳۰-۳۱؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۲: ۸۸۳؛ دارمی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۸۵؛ علم الهدی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۷۹؛

راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۳۰؛ کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۶۷-۱۶۸). از این رو مراد از «أَوْلَادٍ» فرزندان هستند که قاتل نباشند.

ب. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائدة/۱) واژه «الْعُقُودِ» به معنای همه قراردادهاست و هر قراردادی را شامل می‌شود؛ چه قرارداد حرام و چه حلال. لذا وفا به هر پیمانی واجب است. لکن روایات متواتر این عام را تخصیص زده و برخی از قراردادهای مانند بیع ربوی و خرید و فروش شراب و خوک را از این عام خارج کرده‌اند. مانند روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «انَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَهَا حَرَّمَ ثَمَنَهَا» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۸۱؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵: ۲۳۰). یا روایت دیگری از ایشان که فرمودند: «درهم ربا اشد من سبعین زنية كلها بذات محرم» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۱۱۷-۱۲۷-۱۴۰). بنابراین با توجه به روایات متواتر مراد از واژه «الْعُقُودِ» قراردادهایی است که حلال باشند.

۲. **با خبر واحد:** خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسد، چه راوی یک نفر باشد و چه بیش‌تر (شهید ثانی، بی تا: ۱۸۷؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۲۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۰). به عبارت دیگر خبر واحد خبری است که افاده ظن کند، هر چند خیردهنده متعدد باشد (حلی، ۱۴۰۴: ۲۰۵). اکثر علمای اصول عقیده دارند که اراده معنای خاص از واژه عام، با خبر واحدی که دارای شرایط حجیت و اعتبار باشد، روشن خواهد شد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲: ۵۴۸؛ سبحانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵۱۷؛ فیاض، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۰۹-۳۱۰).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نَسَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (التوبة/۵) واژه «الْمُشْرِكِينَ» به معنای همه مشرکان است، چه بت‌پرست باشند، چه مجوسی و...؛ لکن روایات، این عام را تخصیص زده و مجوس را از حکم عام خارج کرده است. از رسول اکرم (ص) نقل شده است که «سنوا بهم سنة اهل الكتاب»: «با مجوس مانند اهل کتاب رفتار کنید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۲۷-۱۲۹؛ حلی، ۱۴۰۴: ۱۴۹) حکم اهل کتاب دادن جزیه است. چنانکه می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (التوبة/ ۲۹) بنابراین بر اساس قول مشهور مراد از «الْمُشْرِكِينَ»، مشرکان غیر از مجوس است.

۳. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با اجماع

اجماع از ریشه «جمع» به معنای گرد آوردن، و به معنای عزم و اتفاق رأی، به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۹۸-۱۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸: ۵۳-۵۸). اجماع در اصطلاح دانش اصول فقه، اتفاق خاص افرادی از امت بر امری از امور دینی است که سخن‌شان درباره فتاوی شرعی اعتبار دارد (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۲). علمای اصول شیعه، اجماع را به عنوان دلیل مستقل معتبر نمی‌دانند؛ بلکه آن را از جهت کشف قول معصوم معتبر می‌شمارند. در حقیقت دلیل اجماع زیر مجموعه روایات به شمار می‌رود. به نظر اکثر علمای اصول، اراده معنای خاص از واژه عام با کمک اجماع، روشن خواهد شد (حلی، ۱۴۰۳: ۹۶؛ حلی، ۱۴۰۴: ۱۴۷؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۸). با توجه به تفحصی که انجام گرفت به موردی دست نیافتیم که اجماع غیر مدرکی بر تخصیص عام قرآنی واقع شده باشد. غالب اجماع‌هایی که در تخصیص عام قرآنی وجود دارد، اجماع مدرکی است و به نظر برخی و چه بسا اکثر علما، اجماع مدرکی حجت نیست.

۴. کشف اراده معنای خاص از واژه عام با برگشت ضمیر به برخی از افراد عام

هر گاه در سخن، عامی موضوع حکمی قرار گیرد و پس از آن، ضمیری به کار رود که به برخی از افراد عام برگردد و این ضمیر موضوع حکم دیگری باشد، و از دلیل خارجی فهمیده شود که مراد از ضمیر، برخی از افراد عام است. در تخصیص عام به وسیله ضمیر و کشف اراده معنای خاص از عام، به وسیله ضمیر، میان علمای اصول اختلاف وجود دارد. معروف میان علمای اصول آن است که ضمیر، موجب تخصیص عام نمی‌شود و نمی‌توان اراده معنای خاص از واژه عام را با آن کشف کرد (کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۱-۲: ۵۵۴؛ مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۹؛ فیاض، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۹۱؛ خمینی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۹۴-۲۹۵). از این رو، مراد از عام، همان معنای ظاهری عام است. برخی از عام‌های قرآنی که بعد از آن‌ها ضمیری آمده که به برخی از افراد عام برمی‌گردد عبارت‌اند از:

الف. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (البقرة/ ۲۲۸) واژه «الْمُطَلَّاتُ» به خاطر "جمع محلی به ال بودن" آن به معنای همه زنان مطلقه (رجعیه و

بائنه) است. ضمیر در «بُعُولَتَهُنَّ» به برخی از زنان (زنان رجعی) برمی‌گردد، زیرا از دلیل خارجی فهمیده می‌شود که در طلاق بائن، بازگشت وجود ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۱۷). بنابراین با توجه به نظر مشهور (عدم تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «الْمُطَلَّقاتُ» زنان رجعی و بائن است و بر اساس نظر برخی (تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «الْمُطَلَّقاتُ» زنان رجعی است (شهید ثانی، بی تا: ۱۳۷ و ۱۳۸؛ لجنة التألیف، ۱۴۲۳: ۲۵۷).

ب. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ... فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (الطلاق/۱-۲) چنانکه یاد شد، واژه «النِّسَاءُ» چه جمع واژه «مراه» باشد، بدون آنکه از لفظ آن باشد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۰۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۳۸) و چه جمع الجمع از «نسوه» باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۳۲۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۳۸)، بر عموم دلالت می‌کند و به معنای همه زنان مطلقه (رجعیه و بائنه) می‌باشد. با توجه به اینکه ضمیر در «بَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ» به زنان رجعی برمی‌گردد، بر اساس نظر برخی (تخصیص عام با ضمیر)، مراد از «النِّسَاءُ» زنان رجعی است؛ اما بر اساس نظر مشهور (عدم تخصیص عام با ضمیر) مراد از «النِّسَاءُ» زنان رجعی و بائن است (علم الهدی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۹۹).

۵. مراد از عام متعدد پس از وقوع استثناء

هر گاه بعد از عام‌های متعدد، استثنایی آمده باشد، بی تردید استثناء به عام پایانی برمی‌گردد و آن را تخصیص می‌زند. چراکه قدر متیقن از تخصیص است؛ اما در اینکه استثناء به عام‌های پیشین نیز برمی‌گردد و آن‌ها را نیز تخصیص می‌زند یا خیر، چندین قول وجود دارد که عبارت‌ند از: الف. استثناء به همه عام‌ها برمی‌گردد. ب. استثناء تنها به عام پایانی برمی‌گردد. ج. توقف می‌شود. د. برای هر کدام که قرینه‌ای وجود داشته باشد، به همان حمل می‌شود. ه. اگر موضوع، واحد باشد و بعد از جمله‌های پشت سر هم، آمده باشد، بدون آنکه تکرار شود، استثناء به همه عام‌ها برمی‌گردد؛ لکن اگر موضوع برای هر جمله تکرار شده، به جمله پایانی برمی‌گردد (حلی، ۱۴۰۴: ۱۴۱؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۲۱-۱۲۲؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲: ۵۴۱-۵۴۲؛ کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۱-۲: ۵۵۵؛ فیاض، ۱۴۱۰،

ج ۵: ۳۰۸؛ سبحانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵۱۸؛ مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۷-۱۵۸). بر اساس قول "الف" مراد از عام‌های پیشین، افرادی هستند که بعد از استثناء باقی مانده باشند؛ بر اساس قول "ب"، مراد از عام‌های پیشین معنای ظاهری آن‌هاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی است که بعد از استثناء باقی مانده باشند؛ بر اساس قول "ج"، مراد روشن نیست؛ بر اساس قول "د"، تشخیص مراد از عام‌ها نیازمند قرینه است؛ بر اساس قول "ه"، اگر موضوع، واحد باشد و بعد از جمله‌های پشت سر هم آمده باشد، بدون آنکه تکرار شود، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که بعد از استثناء باقی مانده باشند، ولی اگر موضوع برای هر جمله تکرار شده باشد، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آن‌هاست و مراد از عام پایانی، افرادی است که بعد از استثناء باقی مانده باشند. برخی از عام‌های متعددی که بعد از آن‌ها استثناء واقع شده است عبارت‌اند از:

الف. ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْرَئَةٍ شُهَدَاءَ فَجَلِدُوا وَهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (النور/۴-۵) قرآن کریم برای نسبت دهنده زنا، در صورتی که چهار گواه نیاورد، سه حکم بیان کرده است: اول، زدن هشتاد تازیانه؛ دوم، پذیرفتن شهادت از او، سوم، کسی که فاسق بوده، و سپس توبه کرده را استثناء و فرموده است: «إِلَّا الَّذِينَ...» قدر مسلم آن است که استثناء به جمله پایانی «وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» برمی‌گردد. بنابراین قرآن کریم توبه کننده از این کار را از دایره فسق خارج می‌کند. بر اساس قول اول، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکنند. بنابراین لازم نیست بر توبه کننده از این کار، تازیانه شود و شهادت‌اش قابل اعتماد، و فاسق نیست. بنا بر قول دوم، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آن‌هاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکرده‌اند. بنابراین حتی کسانی که توبه کرده و خود را اصلاح کنند، باید تازیانه زده شوند و شهادت‌شان قابل اعتماد نیست. بر اساس قول سوم، مراد روشن نیست. بر اساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم، بر اساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها افرادی هستند که توبه و خود را اصلاح نکنند.

ب. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (وَأُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ (آل عمران/۸۶-۸۹) قرآن کریم برای قوم ستمکار چهار حکم بیان کرده: اول، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر ایشان است. دوم، در آن لعنت جاودانه می‌مانند. سوم، عذاب از ایشان کاسته نمی‌شود. چهارم، مهلت نمی‌یابند. سپس توبه‌کنندگان را استثناء کرده و فرموده: «إِلَّا الَّذِينَ...» قدر مسلم آن است که استثناء به جمله پایانی، یعنی «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» برمی‌گردد. بنابراین توبه‌کنندگان را از دایره مهلت داده نشده‌ها بیرون می‌برد.

بر اساس قول اول، مراد از عام‌ها افرادی هستند که توبه و اصلاح نکرده باشند. بنابراین لعنت خدا، فرشتگان و مردم، شامل توبه‌کنندگان از این کار نمی‌شود و در آن لعنت باقی نمی‌مانند و عذاب از ایشان کاسته و مهلت داده می‌شوند؛ بنا بر قول دوم، مراد از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آن‌هاست و تنها مراد از عام پایانی، افرادی هستند که خود را توبه و اصلاح نکرده باشند. بنابراین حتی کسانی که توبه و خود را اصلاح کنند، مشمول لعنت خدا، فرشتگان و مردم می‌شوند و در آن لعنت باقی مانده و عذاب از ایشان کاسته نمی‌گردد؛ بر اساس قول سوم، مراد روشن نیست؛ بر اساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم. بر اساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها، افرادی هستند که توبه نکرده و خود را اصلاح نکرده باشند.

ج. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ۗ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ۗ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۗ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۗ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ۗ» (الشعراء/ ۲۲۴-۲۲۷) قرآن کریم برای شاعران چند ویژگی بیان می‌کند: اول، گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند. دوم، در هر وادی‌ای سرگردان‌اند. سوم، چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند. سپس شاعرانی را که دارای اوصافی چون ایمان، انجام کارهای شایسته، یاد بسیار خدا و یاری خواستن او، پس از آنکه مورد ستم قرار گیرند، استثناء می‌کند. قدر مسلم آن است که استثناء به جمله پایانی «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» برمی‌گردد. بنابراین شاعران مؤمن با اوصاف یادشده، از جمله «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» بیرون هستند. بر اساس قول اول، مراد از عام‌ها شاعرانی هستند که مؤمن، و با اوصاف یادشده نباشند. بنابراین گمراهان از شاعران مؤمن با ویژگی‌های یادشده، پیروی نمی‌کنند و نیز چنین شاعرانی در هر وادی‌ای سرگردان نیستند و چیزهایی می‌گویند که انجام می‌دهند. بنا بر قول دوم، مراد

از عام‌های پیشین، معنای ظاهری آن‌هاست و تنها مراد از عام پایانی شاعرانی هستند که مؤمن با اوصاف یادشده نباشند. بنابراین حتی شاعرانی که مؤمن با اوصاف یادشده باشند، گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند و نیز چنین شاعرانی در هر وادی‌ای سرگردان هستند. بر اساس قول سوم، مراد روشن نیست. بر اساس قول چهارم، به قرینه نیاز داریم. بر اساس قول پنجم، با توجه به اینکه موضوع تکرار نشده، مراد از عام‌ها، شاعرانی هستند که مؤمن با اوصاف یادشده نباشند.

۶. عدم جواز حمل واژه بر معنای عام پیش از فحص از مخصّص

اکثر علمای اصول عقیده دارند که هر گاه عامی وارد شود که در معرض تخصیص باشد، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان عام را بر عموم حمل کرد و بدان تمسک جست (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۲۶؛ کاظمی، ۱۴۰۹، ج ۱-۲: ۵۳۹؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲: ۵۲۹؛ سبحانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۹۶؛ مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۵؛ فیاض، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۵۴). از این رو، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان معنای ظاهری عام را مراد از آن شمرد، بلکه باید از مخصّص فحص کرد و در صورت نیافتن مخصّص، می‌توان مراد از عام را معنای ظاهری آن دانست. به نظر مشهور، فحص به قدری که به نبودن مخصّص گمان پیدا شده، و از دست یافتن به مخصّص یاس حاصل شود، کفایت می‌کند (بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲: ۳۱؛ سبحانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵۰۰؛ مظفر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۵؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۱۹). برخی از عمومات قرآن کریم که در معرض تخصیص هستند عبارت‌اند از:

الف. ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (البقرة/۲۲۸) بر اساس قول مشهور، نمی‌توان قبل از فحص از مخصّص، مراد از واژه «وَالْمُطَلَّاتُ» را عموم زنان (چه آمیزش جنسی انجام داده باشند، و چه نداده باشند، چه باردار باشند و چه نباشند) دانست؛ بلکه این عام، تخصیص یافته است.

ب. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائدة/۱) بر اساس قول مشهور، نمی‌توان قبل از فحص از مخصّص، مراد از واژه «الْعُقُودِ» را همه قراردادهای بیع ربوی، خرید و فروش شراب، خوک و... دانست. بلکه این عام، تخصیص خواهد یافت.

نتیجه بحث

دانش اصول فقه، از علمی است که برای تفسیر قرآن کریم امری ضروری است. برخی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی این تحقیق عبارت‌اند از: بکارگیری قواعد اصول فقه در تفسیر قرآن کریم موجب دستیابی به مراد خدای متعال از الفاظ و جمله‌های قرآنی شده، و مفسر را با شیوه صحیح تفسیر قرآن آشنا می‌سازد. یکی از این قواعد، عامی است که به وسیله خاص تخصیص می‌یابد. بر مبنای مشهور بین علمای اصول، برخی از واژگان بر معنای عام دلالت دارند، که با قرینه روشن می‌شود، مراد از واژه، معنای خاص بوده که به آن «تخصیص» گفته می‌شود. یعنی خارج کردن بعضی از افراد از شمول حکم عام، بعد از آنکه لفظ به خودی خود، شامل همه افراد گشته است. بیش‌تر علمای اصول عقیده دارند که تخصیص عمومات قرآن کریم، ممکن است و واقع شده است.

از جمله راه‌های کشف اراده معنای خاص از واژه عام، استفاده از آیات دیگر، یا روایاتی است که دارای شرایط حجیت و اعتبار باشند.

دلیل سوم اجماع است که علمای اصول شیعه، اجماع را به عنوان دلیل مستقل، معتبر نمی‌دانند؛ بلکه آن را از جهت کشف قول معصوم معتبر می‌شمارند. با توجه به تفحصی که انجام گرفت غالب اجماع‌هایی که در تخصیص عام قرآنی وجود دارد، اجماع مدرکی بوده که حجت نیست.

دلیل دیگر، کشف اراده معنای خاص از عام، با برگشت ضمیر به برخی از افراد عام است که میان علمای اصول اختلاف وجود دارد، اما مشهور علما ضمیر را موجب تخصیص عام نمی‌دانند. از این رو، مراد از عام، همان معنای ظاهری عام می‌باشد.

دلیل پنجم، عام متعدد پس از وقوع استثناء است که بی تردید استثناء به عام پایانی بر می‌گردد و آن را تخصیص می‌زند. زیرا قدر متیقن از تخصیص است؛ اما در اینکه استثناء به عام‌های پیشین نیز برمی‌گردد یا خیر، چندین قول وجود دارد.

آخرین دلیل، عدم جواز حمل واژه بر معنای عام، پیش از فحص از مخصّص است. پس هر گاه عامی در معرض تخصیص باشد، قبل از فحص از مخصّص، نمی‌توان عام را بر

عموم حمل کرد. بلکه در صورت نیافتن مخصّص، می‌توان مراد از عام را معنای ظاهری آن دانست.

پیشنهاد می‌شود سایر قواعد اصولی که در تفسیر قرآن کریم نقش اساسی را ایفا می‌کنند مورد بررسی قرار گیرند، تا به کمک آنها، زوایای مختلف مراد خداوند از واژگان و عبارتهای قرآنی آشکار گردد.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه محمد کاظم معزی.

کتاب فارسی

بابایی، علی اکبر و دیگران. ۱۳۷۹ش، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

دهخدا، علی اکبر. بی تا، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فاضل لنکرانی، محمد. ۱۳۸۰ش، سیری کامل در اصول فقه، چاپ اول، قم: انتشارات فیضیه.

کتاب عربی

ابن زین الدین، حسن. بی تا، معالم الدین وملاد المجتهدین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. ۱۴۲۰ق، التحریر والتنویر، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه التاريخ.

ابن ماجه، محمد بن یزید. بی تا، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۵ق، لسان العرب، بی جا: نشر ادب الحوزه.

اصفهانى، محمدحسین. ۱۴۰۴ق، الفصول الغروية، بیروت: دار احیاء العلوم الاسلامیه.

آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۱۲ق، کفایة الاصول، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.

بروجردی، سید حسین. ۱۴۱۲ق، الحاشیة على الكفایة، قم: انتشارات انصاریان.

بروجردی، محمدتقی. ۱۴۰۵ق، نهاییة الأفكار(تقریرات درس مرحوم آقا ضیاء عراقی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین.

حائری، عبدالکریم. ۱۴۰۸ق، درر الفوائد، الطبعة الخامسة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حر عاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۳ق، معارج الأصول، الطبعة الاولى، بی جا: مؤسسه آل البيت(ع) للطباعة والنشر.

حر عاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۰۴ق، مبادئ الوصول الى علم الأصول، الطبعة الثانية، تهران: المطبعة العلمية.

حر عاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.

خمینی، سید روح الله. ۱۴۱۴ق، مناهج الوصول إلى علم الأصول، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- دارمی، عبدالله بن الرحمن. ١٣٤٩ق، سنن الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- راغب اصفهانی، حسین. ١٤٠٤ق، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الثانية، بی جا: دفتر نشر کتاب.
- زبیدی، سید محمد مرتضی. ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- سبحانی، جعفر. ١٤٠٥ق، تهذیب الأصول (تقریرات درس حضرت امام خمینی(ره))، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- شوکانی، محمد بن علی. ١٤١٤ق، فتح القدير، الطبعة الاولى، دمشق: دار ابن کثیر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. ١٤١٦ق، تمهید القواعد الاصولية والعربية لتفريع قواعد الاحکام الشرعية، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- علم الهدی، سید مرتضی. ١٣٤٨ش، الذریعة الى اصول الشريعة، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ١٤٠٩ق، کتاب العین، الطبعة الثانية، بی جا: مؤسسة دار الهجره.
- قیاض، محمد اسحاق. ١٤١٠ق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس مرحوم خوئی)، الطبعة الثالثة، قم: دار الهادی للمطبوعات.
- قاضی نعمان مغربی، بن محمد تمیمی. ١٣٨٣ق، دعائم الاسلام، قاهره: دار المعارف.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. ١٤٠٥ق، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. ١٣٧٨ش، قوانین الاصول، قم: المكتبة العلمية الاسلامية.
- کاظمی، جواد بن سعید. ١٣٦٥ش، مسالك الأفهام الى آیات الاحکام، الطبعة الثانية، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- کاظمی، محمد علی. ١٤٠٩ق، فوائد الاصول (تقریرات درس مرحوم حسین نائینی)، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ١٤٢٩ق، اصول کافی، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- لجنة تألیف القواعد الفقهية والأصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت(ع). ١٤٢٣ق، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامية، الطبعة الاولى، قم: مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمي لأهل البيت(ع).
- مجاهد، سید محمد. بی تا، مفاتيح الأصول، قم: مؤسسة آل البيت(ع).
- مظفر، محمدرضا. ١٤١٥ق، اصول الفقه، الطبعة الثانية، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.

Bibliography

Persian resources

Holy Qur'an: Translation by Mohammad Kazem Mo'azi.

Babaei, Ali Akbar and Dejgar, 2000, Methodology of Qur'anic Interpretation, First Printing, Institute of Constituency and University, Qom.

Dehkhoda, Ali Akbar, Biyat, Dictionary, Tehran University Press, Tehran.

Fazel Lankarani, Mohammad, 2001, Full Siri in the Principles of Law, First Edition, Faizia Publishing House, Qom.

Arabic sources

Ibn Zayn al-Din, Hasan, Bey, Ma'al al-Din and Mullah al-Majtahedin, Nasr al-Islami Institute, Qom.

Ibn Ashour, Mohammad bin Taher, 1420, al-Tahrir and al-Tunvir, al-ta'ba'a al-Awli, al-day history.

Ibne Majeh, Mohammed ibn Yazid, Bey, the traditions of this paradise, the royal estate, and the royalties, are displaced.

Ibn Muhammad, Muhammad ibn Makram, 1405 AH, Lissan al-Arab, Ezb al-Hussein publishing, Bajdah.

Esfahani, Mohammad Hussein, 1404 AH, Al-Fushul al-Gharwiyah, Darya Ahijah Al-ulum al-Islam, Layman.

Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, 1412 AH, Khafa Al-Awesh, Al-Tiba al-Sa'ayniy, Al-Al-Bait (AS) Alhraya Al-Terat, Beirut.

Boroujerdi, Seyyed Hossein, 1412 AH, al-Hashishi Ali al-Fakheh, Ansariyan Publications, Qom.

Boroujerdi, Mohammad Taghi, 1405 AH, Nahi Olaqak (the text of the lesson of the late Iraqi aggressor), Al-Nasir al-Islam, Qom.

Juhari, Ismail ibn Hamad, 1407, al-Saqah, Taj al-Lahga and Saha'a al-Arabiya, al-Taba al-Raba'ta, Dar al-'Alm Lelmabin, Beirut.

Haeri, Abdul Kareem, 1408 AH, Dar al-Fawahid, Ma'taba al-Khamseh, Al-Nasir al-Islam, Qom.

Haramali, Mohammed ibn al-Hassan, 1414 AH, Wales Al-Shi'a al-Aqliq Issa al-Sharia, al-tabaa al-Sa'ayniyah, al-al-Bait institute (al-Ala'a al-terah), Qom.

Haramali, Mohammed ibn al-Hassan, 1403 AH, Almighty Allah, Al-Aba'ali, Al-Al-Bait (AS) Al-Baba and Al-Nashr, Bajdah.

Haramali, Mohammed ibn al-Hassan, 1404 AH, The Origin of Al-Wali'l Al-Alam Al-Asal, Al-Ta'ba Al-Tasaniya, Al-Mutla Al-Almaya, Tehran.

Khomeini, Seyyedrullah, 1414 AH, Manahed al-Walzul Al-ul-e-Al-Asl, al-taba'a al-Awli, Imam Khomeini Institute for Regulation and Publishing, Tehran.

Darmi, Abdullah bin Rahman, 1349 AH, Sanin al-Darmi, Mabat al-Addal, Damascus.

Ragheb Isfahani, Hussein, 1404, Al-Fardat al-Fahrabi al-Quran, Al-Tbayat al-Thaaniyah, Office of the Nursing, Impossible.

Zubaidi, Seyyed Mohammad Razi, 1414 AH, Taj al-Ursu, Jahar Al-Qamus, Dar al-Fakr al-Pabbah and Al-Nashir and Al-Thouzieh, Beirut.

Sobhani, Ja'far, 1405 AH, Tekzib al-Basal (narrations of the lesson of Imam Khomeini (RA), Al-Nashr al-Islami Institute, Qom.

Shokani, Mohammad bin Ali, 1414 AH, Fatah al-Qadir, Damascus, Ma'taba'a al-Awli, Dar ibn Kathir, Dar al-Kalam al-Tayyib, Beirut.

Shahid Thani, Zayn al-Din al-Bin Ali, 1416 AD, Tahyid Al-Qawad Al-Al-Awliyah and Al-Arabiya Lutfiri Al-Qawad Al-Ahwak Al-Shariah, Islamic Office of the Islamic Republic, Qom.

Alam al-Hoda, Seyyed Mortazi, 1348, Al-Zariyah al-Elis al-Sharia, Tehran University Press, Tehran.

Farahidi, Khalil ibn Ahmad, 1409, Book Al-Ain, Al-tabaa al-Thaisya, Dahlhajira Institute, Bajdah.

Fayyadh, Mohammad Ishaq, 1410 AH, The Prophets of the Faiths of Al-Fiqah (Transcripts of the Lessee's Lessons of Khoy), Al-Tiba Althala'tha, Darulahidi, Press, Qom.

Judge Noman Maghrebi, bin Mohammad Tamimi, ۱۳۸۳AH, Dawa al-Islam, Dar al Emrah, Cairo.

Golb Ravandi, Sa'id ibn Hebh Allah, 1405, Quran al-Quran al-Fahr, Aqa al-Aqa'a verses, Ayatollah Marashi Najafi library, Qom

Ghomi, Mirza Abolqasem, 1999, Laws of Allah, Al-Mektah Al-Almayyah al-Islam, Lahti, Qom

Kazemi, Jawadbn Saeed, 1365, Masalak al-Alafam to the Ayatollah al-Aqam, al-tabaa al-daaniyah, Mortazavi Bookstore, Tehran.

Kazemi, Mohammad Ali, 1409 AH, Benefits of Allah (Transcripts of the Lesson of Hussein Na'ini), Al-Taba Alawli, Al-Nasir Eslami Institute, Qom.

Kelini, Mohammad ibn Ya'qub, 1429 AH, Principles of Kafi, Dar al-Hadith, Qom, First Edition.

Al-Baqiyah's Compilation of Al-Qawa'ad al-Fiqahiyah and Al-Baqiyah al-Ba'atha of the jurisprudence of Ahlul-Bait (AS), 1423, the rules of the principles of al-Fiqah al-al-Ammijah, al-ta'ba'a al-Awli.

Mujahid, Seyyed Muhammad, Bey, Mu'tayah Al-Aliz, Al-Al-Bait (AS), Qom.

Mozaffar, Mohammad Reza, 1415 AH, Al-Fiqah's Principles, Al-Tbayat al-Sa'ayniyah, Al-Nashmarqat Al-A'lam al-Islami Center, Qom.

تفسیر آیات قرآن بر اساس قاعده اصولی اراده معنای خاص از واژه عام/۷۳
